

۱۳۱۶ش، به قسمتی از ولایت (شهرستان کنونی) که دارای یک قصبه (مرکز) و چند محال بود و زیر نظر نایب‌الحکومه اداره می‌شد، بلوک می‌گفتند (دایرة‌المعارف فارسی، ذیل واژه). ظاهراً بلوک به جای «رُستاق» که از تقسیمات مملکتی اسلامی و مشتمل بر چندین ده و مزرعه (یا قوت حموی، ج ۱، ص ۴۱) بود، به کار رفته است. اصطلاح بلوک از دوره صفویه در ایران متداول شد. میرزا سمیعا در باب تفصیل مواجب و رسوم امرای عظام و ارباب مناصب، به «مہتران بلوکات خاصه و انبار» اشاره می‌کند (ص ۵۲، ۵۵). در دوره قاجاریه چندین بلوک با توابع، یک ایالت را تشکیل می‌داد که حکام این بلوکها را شاه یا حاکم ایالتی تعیین می‌کرد. در این دوره که امور ولایات ایران به عهده شاهزادگان و خانواده‌های قاجار بود، فرزندان و اقوام نزدیک آنها به حکومت ولایات کوچکتر (بلوک) و حتی قصبات و دهات فرستاده می‌شدند (ورهرام، ص ۸۲، ۸۵). پس از نهضت مشروطیت و به موجب اصل سوم متمم قانون اساسی مورخ ۱۴ ذی‌قعدة ۱۳۲۴، «حدود مملکت ایران و ایالات و ولایات و بلوکات آن تغییرپذیر نیست، مگر به حکم قانون» (دایرة‌المعارف فارسی، ذیل «تقسیمات کشور ایران»).

به نوشته مسعود کیهان، در ۱۳۱۱ش، ایران به ۲۷ قسمت تقسیم گردید که هریک دارای حاکمی بود. این حاکم، برحسب اهمیتش، نامهای مختلف داشت، مثلاً «حاکم» برای ولایت و «نایب‌الحکومه» برای بلوک (ج ۲، ص ۱۳۶-۱۳۷). پس از ۱۳۱۶ش اصطلاح بلوک دیگر در تقسیمات کشوری ایران ذکر نشده است و به جای آن «بخش\*» به کار رفته است. جمع بلوک را بلوکات ضبط کرده‌اند. بعضی منابع واژه «دهستان» (از واحدهای «تقسیمات» کشوری) را به جای واژه «بلوک» به کار برده‌اند. مقصود از بلوک در این منابع، چندین قریه و ده نزدیک به یکدیگر است که مجموعاً نام خاصی داشته‌اند. امروزه در بعضی مناطق روستایی اصطلاح بلوک و بلوکات برای نامیدن نواحی رایج است.

منابع: دایرة‌المعارف فارسی، به سرپرستی غلامحسین مصاحب، تهران ۱۳۴۵-۱۳۷۴ش؛ مسعود کیهان، جغرافیای مفصل ایران، تهران ۱۳۱۰-۱۳۱۱ش؛ میرزا سمیعا، تذکره‌الملوک، چاپ محمد دبیرسیاقی، تهران ۱۳۶۸ش؛ غلامرضا ورهرام، تاریخ سیاسی و سازمانهای اجتماعی ایران در عصر قاجار، تهران ۱۳۶۹ش؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، چاپ فردیناند وستنفلد لایپزیگ ۱۸۶۶-۱۸۷۳، چاپ افست تهران ۱۹۶۵.

/ وحید ریاحی /

(۲) در امور نظامی. بلوک عنوان دسته‌های محافظ (فابی قولی: دربان) و دسته‌های سپاهی ایالات (ایالات عسکری) در تشکیلات نظامی قدیم عثمانی بود. این واژه در عثمانی به

کتاب الفقه علی المذاهب الاربعة، استانبول ۱۴۰۴/۱۹۸۴؛ محمد ابراهیم جتاتی، «بلوغ از دیدگاه فقه اجتهادی»، کیهان اندیشه، ش ۶۱ (مرداد و شهریور ۱۳۷۴)؛ محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم ۱۴۰۹-۱۴۱۲؛ روح‌الله خمینی، رهبر انقلاب و بینانگذار جمهوری اسلامی ایران، تحریرالوسیلة، قم ۱۳۶۳ش؛ ابوالقاسم خوئی، مصباح‌الفقاهة، قم ۱۳۷۱ش؛ همو، منهاج الصالحین، نجف ۱۳۹۷؛ حسین‌بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، چاپ محمد سیدکیلاتی، بیروت [بی‌تا.]; وهبه مصطفی زحلی، الفقه الاسلامی و ادلته، دمشق ۱۴۰۹/۱۹۸۹؛ مصطفی احمد زرقاء، المدخل الفقہی العام، دمشق ۱۳۸۷/۱۹۶۸؛ محمودبن عمر زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت [بی‌تا.]; جعفر سبحانی، البلوغ والتلیه رساله فی تأثیرالزمان و المکان الی استنباط الاحکام، قم ۱۴۱۸؛ زین‌الدین‌بن علی شهید ثانی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، چاپ محمد کلاتر، بیروت ۱۴۰۳/۱۹۸۳؛ محمد حسین طباطبائی، العیون فی تفسیر القرآن، بیروت ۱۳۹۰-۱۳۹۴ / ۱۹۷۴-۱۹۷۱؛ محمد کاظم‌بن عبدالعظیم طباطبائی یزدی، العروة الوثقی، بیروت ۱۴۰۴/۱۹۸۴؛ فضل‌بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ هاشم رسول محلاتی و فضل‌الله یزدی طباطبائی، بیروت ۱۴۰۸/۱۹۸۸؛ فخرالدین‌بن محمد طریحی، مجمع البحرین، چاپ احمد حسینی، تهران ۱۳۶۲ش؛ محمدبن حسن طوسی، کتاب الخلاف، قم ۱۴۰۷-۱۴۱۱؛ همو، المبسوط فی فقه الامامیة، ج ۲، چاپ مجید تقی کشفی، تهران ۱۳۸۷؛ یوسف فقیه، الاحوال الشخصية فی فقه اهل‌البيت (ع)، بیروت ۱۴۰۹/۱۹۸۹؛ محمدبن یعقوب فیروزآبادی، القاموس المحیط، بیروت ۱۴۰۷/۱۹۸۷؛ محمدبن شاه مرتضی فیض کاشانی، مفاتیح الشرائع، چاپ مهدی رجائی، قم ۱۴۰۱؛ احمدبن محمد قیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، بیروت [بی‌تا.]; محمدعلی گرامی، «پژوهش در بلوغ دختران»، کیهان اندیشه، ش ۶۶ (خرداد و تیر ۱۳۷۵)؛ محمد باقربن محمدتقی مجلسی، بحارالانوار، بیروت ۱۴۰۳/۱۹۸۳؛ جعفربن حسن محقق حلّی، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم ۱۴۰۸؛ عبدالفتاح‌بن علی مراغی، العناوین (عناوین الاصول)، قم ۱۴۱۸؛ احمدبن محمد مقدس اردبیلی، مجمع‌الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، ج ۹، چاپ مجتبی عراقی، علی پناه اشتهاردی، و حسین یزدی، قم ۱۴۱۴؛ مهدی مهریزی، بلوغ دختران: مجموعه مقالات، قم ۱۳۷۶ش؛ محمد حسن‌بن باقر نجفی، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت ۱۴۱۲/۱۹۹۲.

/ سیدرضا هاشمی /

**بلوک**، واژه‌ای ترکی به معنای «بخش» یا «قسمت» از مصدر «بولتک» که در تقسیمات کشوری قدیم ایران و امور نظامی عثمانی اصطلاح شده است.  
(۱) در تقسیمات کشوری. در ایران، بلوک به «ناحیه» اطلاق می‌شد. در تقسیمات کشوری ایران، پیش از قانون

05 SUBAT 1993

E.L.VI

*milal wa 'l-ahwā' wa 'l-nihal*, ed. M.I. Nuṣayr and 'A. 'Umayra, Beirut 1405/1985, v, 47; for "al-B-h-n-ki" read "al-Nahīkī"). Neither text is extant.

Two other members of the family are: (1) Abu 'l-'Abbās 'Ubayd Allāh (or 'Abd Allāh) b. Aḥmad b. Nahīk al-Nakḥa'ī (*fl.* mid-3rd/9th century), who is credited with a *K. al-Nawādir* (al-Nad̲jāshī, *Riḍjāl*, ed. al-Zandjānī, Ḳumm 1407, 232 no. 615; cf. al-Ṭūsī, *Fihrist*, Beirut 1403/1983, 133 no. 448; Ibn Shahrāshūb, *Ma'ālim al-'ulamā'*, Nadjaf 1380/1961, 75 no. 501) and who transmitted many uṣūl works to Humayd b. Ziyād (d. 310/922-3) (al-Ṭūsī, *Riḍjāl*, Nadjaf 1381/1961, 480; cf. Kohlberg, in *JSAI*, x [1987], 133-4). Al-Nahīkī is apparently to be distinguished from his namesake, the Imāmī Shī'ī scholar of Kūfa 'Abd Allāh b. Muḥammad, whom al-Nad̲jāshī regards as trustworthy (*thika*) (*Riḍjāl*, 225 no. 605) and who appears in the *isnād* of some traditions in al-Kulaynī's *al-Kāfī*. (2) 'Abd al-Raḥmān b. Aḥmad Dahmān (or Duḥām), who was suspected of extremist tendencies (al-Ardabīlī, *Djāmi' al-ruwāt*, Ḳumm 1403, i, 446).

*Bibliography* (in addition to the references in the article): Kulaynī, *al-Kāfī*, Tehran 1375, ii, 288, 667, vi, 196, 473, 505; I. Friedlaender, *The heterodoxies of the Shiites*, New Haven 1909, i, 66-7, ii, 102-3; L. Massignon, *Recherches sur les Shi'ites extrémistes à Bagdad à la fin du troisième siècle de l'hégire*, in *ZDMG*, xcii (1938), 378-82, repr. in *Opera minora*, i, 523-6; D. Sourdel, *Le vizirat 'abbāsīde*, Damascus 1959-60, 336, 340; Āghā Buzurg al-Ṭīhrānī, *al-Dhārī'a ilā taṣānīf al-shī'a*, Nadjaf 1936-8, Tehran 1941-78, xxiv, 334, nos. 1762-3; H. Halm, *Das "Buch der Schatten". Die Mufaḍḍal-Tradition der Gulāt und die Ursprünge des Nusairiismus*, in *Isl.*, lv (1978), 219-66, lviii (1981), 15-86, at 63-4; idem, *Die islamische Gnosis*, Zürich-Munich 1982, 225 (for "al-Nahkīnī" read "al-Nahīkī"); F. Rosenthal (tr.), *The History of al-Ṭabarī*, xxxviii. *The return of the caliphate to Baghdad*, Albany 1985, 178, n. 864; Abu 'l-Kāsim al-Khū'ī, *Mu'djam riḍjāl al-ḥadīth*, Beirut 1409/1989, x, 107, 318, xxiii, 152.

(E. KOHLBERG)

**NĀHIYE** (A. *nāhiya* "district, vicinity"), an administrative term of the Ottoman empire. It is found as a general term for the subdivisions of a *wilāyet* or province as early as the 9th/15th century, but only later becomes a specific term for the rural subdivision of a *kaḍā'* [q.v.] or *kaḍā*; this latter term may be compared with the French *arrondissement* and is governed by a *ka'īm-makām* [q.v.], while the *nāhiye* is under a *mudīr*. This official, who used to be appointed by the *wālī*, the governor of the province, received his instructions from the *ka'īm-makām*, to whom he was subordinate. The subdivisions of the *nāhiye* are called *kar̲ye*, i.e. village. Usage of the term has carried on into the Turkish Republic with the *nāhiye* as a subdivision of the *ilçe* or district.

*Bibliography*: V. Cuinet, *La Turquie d'Asie*, Paris 1892-5, i, p. v; *IA*, art. *Nāhiye* (M. Tayyib Gökbilgin).

(F. BABINGER\*)

**NAHL** (A.), a singular noun with the value of a collective (sing. *nahla*) designating domestic or social bees (apid family) (Pers. *nahl*, Turk. *arı*, Kabyle *thizizwa*, Tamahaḳ *ehenkeker en turawet*, pl. *ihenkukar*) with the species *Apis mellifera/mellifica* in Europe and North Africa and *Apis fasciata* in Egypt and the Near East.

One cannot trace here the primordial economic role that, thanks to honey, bees have played in man's nutrition since prehistoric times. The sedentary populations of the mountainous and wooded zones of

the Mediterranean rim, following the example of the Greeks, very soon domesticated the bee and organised bee-keeping (*nihāla*, *tarbiyat al-nahl*, Turk. *arıcılık*) quickly took its place among agricultural activities, successfully taking over from the hazardous collection of wild honey.

With Islam, the bee's beneficial nature for humanity was clearly described in sūra XVI of the Ḳur'ān entitled precisely *al-Nahl* "the Bees" and in which it is stated (verses 68-9): "Your Lord has revealed to the bees: Establish your dwellings in the mountains, in the trees and in the places built by men, then eat all the fruits. Follow meekly in that way the paths of your Lord./From the bodies of the bees comes forth a drink of various hues which is a healing for men". The Prophet Muḥammad confirmed this divine protection on several occasions; according to one of his *ḥadīths*, "Every fly is destined for hellfire, except the bee". He said further, "Among the small creatures, there are four that should not be killed: the ant (*namla*), the bee (*nahla*), the shrike (*surad*) and the hoopoe (*hudhud*)". Finally, speaking of honey, he declared, "For you [Muslims] there are two remedies: the Ḳur'ān and honey". Besides, among the paradisaical delicacies reserved for the elect are promised "Rivers of purified honey (*anhār min 'asal muṣaffā'*)", XLVII, 15). Several other maxims of the Prophet give the bee as a model to follow for every Muslim, as much in his private life as in the heart of the community; after the fashion of the industrious insect, all his acts will aspire to the good and the beautiful and reject the bad and the ugly. The physiological process of making honey (*al-ary*) in the body of the bee staying unexplained among the scholars of Antiquity, the Muslims saw in it a clear sign of divine intervention beyond human comprehension.

On the scientific level, it must be noted that the Arabic-speaking naturalists who spoke of the bees, such as al-Djāhīz (3rd/9th century), al-Kazwīnī (7th/13th century) merely reproduced what had been said by Aristotle (*History of animals*, Fr. tr. J. Tricot, Paris 1957, i, 341-9, ii, 655-73) and then the poet Virgil (*Georgics*, Book iv) and Pliny the Elder (*Historia naturalis*, Book ix), and they add nothing new. Despite this, we find, in the 4th/10th century, an excellent synthesis of all that was known until then about bees in one of the *Epistles* of the Iḳhwān al-Ṣafā' [q.v.] in which (*Rasā'il*, Beirut 1957, ii, 201 f.) the representative of the bee race makes a vibrant indictment of man who, in every age, has exploited for his own profit the hard work of his fellow bees. Later, it is the authors of treatises on agronomy who, in applied zoology, deal with bee-keeping and, more especially, the Hispano-Arab agronomists such as Ibn Baṣṣāl of Toledo (5th/11th century) and Ibn al-'Awwām of Seville (7th/13th century) [see *FILĀḤA*. ii. Muslim West]. Finally, some practical information was supplied by the "calendars" on times for different operations which are necessary in the practice of bee-keeping, such as the *Calendar of Cordova* (text and Fr. tr. Ch. Pellat, Leiden 1961) and the *Cinq calendriers égyptiens* (text and Fr. tr. Pellat, Cairo 1986).

The internal life of the hive (*khaliyya*, *assāla*, *kiwāra*, *shūra*, *mishwāra*, *mushṭār*, Maghrib *djābh*, *djābha*, Syria *manḥala*, Kabyle *thighrasin*, Turk. *arı kovanı*) was quite well observed after Aristotle, and the three social categories comprising a community of bees were already recognised. This community formed from a swarm (*dabr*, *thaul*, *hizk*, *khāshram*, Maghrib *fark*, *sirb*) is grouped around the "chief" (*ya'sūb*, *amīr*, *malik*, Kabyle *agellid*, Pers. *pādīshāh*, Turk. *kıral*) who reigns

-Nahiye